



۲۰۱۷/۰۵/۱۵



بهاؤل ملک

## شرح حال عبدالملک عبدالرحیم زی در آثار نویسندگان بخش دوازدهم



بیان حقایق و انتقاد خاطرات سید قاسم رشتیا

مؤلف: عبدالحمید مبارز، کتابخانه سبا - پشاور، ۱۹۹۸

صفحه ۱۶۸ ب.ب.

کشمکش با جنرال عبدالملک عبدالرحیم زی:

در مورد کشمکش رشتیا با جنرال عبدالملک عبدالرحیم زی باید توضیح کرد که، در جریان جنگ جهانی دوم دولت برای آنکه با قلت مواد ضروریه اولیه مقابله کرده باشد موسسه تجارتي ای را بنام دیپوی تعاونی تأسیس کرد که در جریان جنگ خدمات خوبی انجام داد. همین قسم چون هدف دولت بود تا رفاه مامورین دولت را با وارد کردن مواد ضروریه شان تأمین کند، ریاست کوپراتیف مامورین تأسیس شد. این مؤسسه اموال استهلاکی مانند آرد، روغن، تکه و غیره را تهیه می نمود و با قیمت مناسب مگر ارزان از بازار آزاد برای مامورین دولت در مقابل پارچه های معین کوپون های شان عرضه می کرد.

وقتی رشتیا از ریاست مطبوعات کنار می رود به ثواب دید حکومت بحیث رئیس کوپراتیف مامورین مقرر می شود. رشتیا برای آنکه این مؤسسه را مطابق یک پالیسی معین خود پیش ببرد، در تغییر و تبدیلی بعضی از مامورین اقدام کرد. چنانچه نیک محمد قابل یکی از مامورین مطبوعات را بحیث مدیر قلم مخصوص و تعداد دیگر از دوستان دیگر خود را

به شعبات ریاست کوپراتیف تبدیل کرد و رشتیا برای مؤسسه مذکور رنگ و رونق زیاد داد. ولی راجع به استفاده جویی شایعاتی در محیط پخش گردیده بود و عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیه که شخصی قاطع بود و شخصاً تصمیم گرفت برای رفع شایعاتی که در باره کوپراتیف جریان داشت تا در عوض رشتیا دیگری را مقرر نماید. چنانچه رشتیا در کتاب خاطرات چنین مینویسد که:

«عبدالملک خان در حین صحبت بطور غیر مستقیم واضح ساخت که وجود من در امور کوپراتیف لازم نبوده و به مدیر قلم مخصوص خود به نام گل احمد خان که بعداً به عوض من بحیث رئیس کوپراتیف مقرر شد هدایت داد که با من برای دیدن داش های کوپراتیف که قرار گفته خودش وقتی در ریاست لوازم وظیفه دار بود و راجع به آنها مطالعات و معلومات داشت همکاری کند...».

به اطلاع نگارنده گل احمد خان مدیر قلم مخصوص را مدت کوتاه برای همکاری با ریاست کوپراتیف توظیف کرده بود. چه بعد از برکناری رشتیا اسماعیل خان بحیث رئیس کوپراتیف مامورین مقرر گردید و گل احمد خان دوباره به وظیفه خود بحیث مدیر عمومی قلم مخصوص وزارت مالیه ادامه داد، تا آنکه وی بحیث رئیس نقلیات و بعد از ریاست نقلیات بحیث رئیس کوپراتیف مامورین مقرر شد.

گل احمد خان در ریاست کوپراتیف از یک طرف پروگرامی را که رشتیا طرح کرده بود تعقیب کرد. از طرف دیگر صادرات امتعه افغانی چون پسته و بادام و غیره را توسعه بخشید تا ریاست کوپراتیف عایدات بیشتری پیدا نماید. حتی یک تعداد موتر های سکودا را ازین طریق به قیمت مزایده بفروش رسانید. ریاست سپین زر را محمد سرور ناشر بعهده داشت که باعث توسعه بی مانند آن گردیده بود.

...اینکه کدام متقاعد عسکری از طرف عبدالملک بر خلاف آنچه در کتاب خاطرات نوشته شده پیشنهاد کرده است در مورد اینکه ملک خان می کوشید بغیر حق ریاست کوپراتیف را بد نام بسازد.

اگر سوء استفاده در ریاست کوپراتیف نمی بود، این دوسیه جنبه محاکماتی پیدا نمی کرد، زیرا وقتی دوسیه توسط یک بررسی و تفتیش ترتیب می شد. بعد از بررسی مجدد در خود وزارت و تأیید هیأت ثانوی به خارنوالی وزارت عدلیه سپرده می شد. خارنوالی بروی دوسیه بر اساس قوانین تدقیق می کرد. زمانیکه خودش قناعت حاصل می کرد آنوقت صورت دعوی را ترتیب و دوسیه را به محکمه ارائه می کرد.

دوسیه رشتیا برای ارائه به محکمه آماده شده بود که رشتیا خبر شد و موضوع را به وسیله علی محمد وزیر دربار بحضور اعلیحضرت رساند و دکتور ولید حقوقی رئیس عمومی اداره ستره محکمه به هدایت اعلیحضرت آنرا نگذاشت به محکمه ارائه شود و آنرا حفظ کرد (این موضوع در کتاب خاطرات به تفصیل بحث شده).

در اینجا رشتیا از شدت عبدالملک عبدالرحیم زی حرف زده ولی از اجراءات سریع و قاطع وی، ازینکه تحولی را در وزارت مالیه آورده بود و سیستم حسابی جدید را که از ترکیه آموخته بود در شعبات وزارت مالیه پیاده کرد حرفی نمی زند. در ترتیب اولین پلان پنج ساله اقتصادی افغانستان سهم عمده داشت یاد نمی نماید.

واقعیت است که عبدالملک عبدالرحیم زی یک عسکر بود و یک عسکر همیشه قاطع باید باشد، وی هم قاطع بود مگر در اینکه شخص وطن دوست و فعال بود شکی نمیتوان کرد. مجبور بود طبق هدایت سردار محمد داود که می خواست که افغانستان بسرعت راه انکشاف را بگیرد از دارائی های دولت در هر مؤسسه که باشد استفاده بعمل آرد و موسسات جدید را بوجود بیاورد.

باید تذکر داد که رشتیا نیز شخصی با ابتکار بود، اگر این دو شخص با هم همکاری می کرد و در کوپراتیف شبهه سوء استفاده بمیان نمی آمد، کار کوپراتیف خوب تر می شد. مگر با تأسف که در کشور ما خود خواهی ها و جاه طلبی ها همیشه بر امور کشوری چربی کرده و شخصیت ها روی خود خواهی ها با یکدیگر مخالفت کرده اند یا اینکه وقتی شخصی به

یک چوکی مقرر شده به سرنوشت مامورین سابقه دار بی باکانه بازی کرده اند و نمایندگان خود را در چوکی های حساس آورده اند. اگر بقول رشتیا عبدالملک خان بعضی از همکاران خود را از وزارت دفاع با خود آورده بود، رشتیا نیز در هر بار که به وظیفه مقرر شده چند دوست و آشنای خود را منغیر استحقاق به وظایف حساس مقرر کرده است.

این یک مریضی مزمن بود چنانچه غلام حضرت کوشان که از سابقه داران مطبوعات بود و مدت طولانی بحیث معاون اصلاح و مدت طولانی بحیث معاون آژانس بود مثل آشنایان رشتیا در زمان کار وی به وظیفه که لیاقت آنها داشت تعیین نگردید تا آنکه مدت کوتاه در زمان حکومت دکتور عبدالظاهر به پیشنهاد محمد ابراهیم عباسی وزیر اطلاعات و کلتور بحیث رئیس آژانس باختر مقرر شد.

البته عبدالرحیم زی نسبت صلاحیت زیادی که داشت اجراءات سریع و قاطع بعمل می آورد، از اجراءات وی بعضی از مامورین و مردم ما مستفید و تعدادی هم متنفر می گردیدند. صلاحیت های که سردار محمد داود برای وی قایل شده بود حسادت تعداد از وزیران را بوجود آورده بود. در کابینه این تعداد وزیران هسته را برای مخالفت با وزیر مالیه بوجود آوردند، چون جرئت نداشتند مستقیماً علیه عبدالملک عبدالرحیم زی اقدام نمایند، با دادن اطلاعات به وزیر خارجه سردار محمد نعیم و هم از طریق دستگاه ضبط احوالات که در آن زمان همه از آن می ترسیدند روز بروز ذهن سرداران را علیه عبدالرحیم زی خراب می ساختند. تا آنکه بعد از مسافرتی که به امریکا کرد، این بد بینی با توطئه روس ها همراه شد وزیر مالیه برطرف و زندانی گردید. چه اگر کار وی دوام می کرد بدون تردید تحت تاثیر وی روابط اقتصادی با امریکا توسعه پیدا می کرد. همین اندیشه بود که باعث از بین بردن وی گردید.

پایان

## تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان

نویسنده حسن شرق

صفحه ۲۶۷

اما تاسیس جمهوریت در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه. ش. نشان داد که هیچ فردی از افراد افغانستان، خصوصاً پشتون ها از سقوط سلطنت به ارث مانده نه تنها متأثر نشدند، بلکه باشعف و سرور استقبال هم کردند.

زیرا اکثریت کامل پشتون ها برخلاف آرزو و توقع سلطنتی ها و اندیشه ستمی ها ستمدیدگان واقعی زمامداران سلاله و دودمان سردار پاینده خان نسبت به اقوام دیگر بوده اند. چنانچه در افغانستان قصه های مردمی، چشم دیدها، اسناد و شواهد گواه آنست که مردم این سرزمین باداشتن عشق به آزادی در پیر تو دین مقدس اسلام قرن ها متمادی مانند برادر های با هم برابر با یکدیگرشان تا ظهور سلاله سردار پاینده خان زندگی می کردند.

با قدرت رسیدن این دودمان خصوصاً به استقرار حکومت امیر عبدالرحمن خان ۱۲۵۹-۱۲۸۰ ه. ش. برای بار اول در تاریخ افغانستان بود که وابسته گان سلطنتی (قبیله ای کوچک از پشتون ها) به حیث طبقه ممتاز کشور به رسمیت شناخته می شوند، و برتری آنها را بر مردم افغانستان تحمیل می کنند.

چنانچه دانا و نادان، کاردار و بیکاره این قبیله بلا استثناء تا ۱۳۳۲ ه. ش. صاحب معاش مستمری ویا بعبارت دیگر بار دوش مردم خویش شده بودند.

اما به سال ۱۳۳۲ ه. ش. به پیشنهاد عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیه و منظور صدر اعظم معاش مستمری قبیله سلطنتی و آنانی که معاش اعزازی داشتند منسوخ و پول آن به توسعه مکاتب رایگان در افغانستان صرف می گردید.

بهر صورت با تفوق این طبقه بود که وطن دوستی، کردانی و راستکاری در کسب جاه و مقام، جای خود را به وابستگی و روابط با خاندان تعویض کرده بود. زیرا از بالا ترین تا پائین ترین مقامات دولتی بایستی زیر نعلین اینها می رقصید. اگر

احیاناً ویا از روی تصادف غیر خودیی به مقام منزلتی می رسید که خوش شان نمی آمد، در و دیوار را به صدا می آوردند که کار به اهل کار داد نشده است، تا اینکه سرش را زیر بالش می کردند، و کارش را به اهل کار می دادند ....

پایان بخش دوازدهم

یار زنده صحبت باقی

در بخش سیزدهم، خاطره از مرحوم عبدالملك عبدالرحيم زى وزير ماليه و اقتصاد دوران صدارت محمد داود خان، نویسنده دكتور عبدالعزيز بهبود.

